

متن مصاحبه با آقای فیض الله شهابی کارمند راه آهن و تعزیه گردان، ساکن روستای اتو (سوادکوه)

(این مصاحبه در چارچوب فعالیت های آزاد دوره نوجوانی ام در کتابخانه کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان شاهی (قائم شهر فعلی) در محرم ۱۳۵۴ صورت گرفته است.)

یزدانی: لطفاً بفرمایید، از کی شروع به کار تعزیه کردید؟

شهابی: از حدود چهل سال پیش، یعنی درست از شانزده سالگی، و در طی این مدت در سمت "دستگاه گردان" انجام وظیفه کرده و می کنم.

یزدانی: چه انگیزه ای باعث شد که شما به کار تعزیه بپردازید؟

شهابی: این تعزیه خوانی و دستگاه گردانی به ترتیب از پدر بزرگم میرزا ولی الله به پسرش میرزا عبدالله و بعد از او به نوه اش میرزا حسن - که پدر اینجانب باشد - و در حال حاضر بنا به وصیت پدرم به طور ارثی به من رسیده.

یزدانی: یعنی پدر بزرگ شما هم تعزیه خوان بود.

شهابی: بله، و نسخه هایی هم که فعلاً داریم، تمام شعرهایش از خود اوست.

یزدانی: او خودش این نسخه ها را از کجا تهیه کرده؟

شهابی: به طبع خودش سروده و تمام این نسخه ها به خط خود اوست.

یزدانی: خودش چه کاره بود؟

شهابی: استاندار ایالت مازندران در دوران سلطنت فتحعلیشاه قاجار.

یزدانی: پس شما در حال حاضر از همین متن ها استفاده می کنید؟

شهابی: بله.

یزدانی: آیا نقش شبیه خوان ها هم ارثی است؟

شهابی: البته ما از ده پانزده سال پیش شروع به تربیت بچه هایی کردیم که بعدها به دردمان بخورند. این شبیه ها هم مشمول همین قاعده اند. البته اگر پسر آن شبیه خوان برای تعزیه مناسب باشد، در صورت تمایل از او هم استفاده خواهد شد.

یزدانی: نسخه هایی که فعلاً دارید، آیا تاریخچه ای هم دارند؟

شهابی: به طوری که من استنباط می کنم، تمام این نسخه ها مرهون زحمات پدر بزرگم است، زیرا که قبل از او در این محل تعزیه خوانی نبود و تعزیه ای اجرا نمی شد.

یزدانی: لطفاً بفرمایید، ترتیب تعزیه خوانی از اول محرم به بعد به چه صورت است؟

شهابی: قبلاً که کارمند راه آهن نبودم و فقط تعزیه کار می کردم، از اول محرم و یا یک روز مانده به محرم شروع می کردیم. اما در حدود سه چهار سال است که به علت تنگی وقت از هفتم محرم شروع می کنیم و در روز عاشورا خاتمه می دهیم.

یزدانی: لطفاً توضیح بدهید که چه تعزیه هایی، در چه روزهایی اجرا می شود؟

شهابی: قبلاً شروع تعزیه از اول محرم با "مجلس حجت الوداع" ۱ بود، اما در حال حاضر – همانطور که یادآور شدم – به علت تنگی وقت، اولین روزی که به روستای کچید رسیدیم، گروه ما تحت اختیار مردم آن محل قرار می گیرند، یعنی هر چه آنها تقاضا کردند، ما باید اجرا کنیم. مثلاً ما می گوئیم امروز که روز اول محرم است، باید "مجلس حجت الوداع" اجرا شود، اما مردم مثلاً دلشان می خواهد "تعزیه مسلم" و یا "چهار سردار" و یا "شهادت امیر" را ببینند، و ما اجباراً موظف به انجام این کاریم. همین طور است در محل های دیگر مثل سی په، پرنییم و خود اتو. قبلاً برنامه را خودمان تعیین می کردیم، اما فعلاً مردم این کار را می کنند. ترتیب تعزیه خوانی هم به این صورت است که روز اول "حجت الوداع"، روز دوم "شهادت علی اکبر"، روز سوم "شهادت قاسم" و بعد "چهار سردار" و "شهادت عباس" تا می رسد به روز عاشورا. گاهی هم به خاطر نذری هایی که مردم دارند، مجبوریم که در یک روز دو یا سه مجلس را پشت سر هم اجرا کنیم و به این دلیل برنامه خاصی برای اجرای تعزیه نداریم.



۱. نمایی از تعزیه امام حسین (ع) در روستای اتو (محرم/دی ماه ۱۳۵۴)

یزدانی: آیا تجهیزات از قبیل شمشیر و سپر و کلاهخود و زره و لباسها را آماده دارید که اگر هر آن از شما خواستند فلان مجلس را اجرا کنید، آماده باشید؟

شهابی: بله. تمام این چیزها از قبل، یعنی از سال ۱۲۵۶ شمسی به ما رسیده. مثلاً زره و کلاهخود دوتا داریم و سپر هم که از پوست کرگدن است. فقط بعضی لوازم مثل مقنعه و لباسها که کهنه می شوند از طرف مردم به عنوان نذری تهیه می شود. اما چیزی که لازم به یادآوری است و تازه به ذهنم خطور کرده، اینکه عامل اصلی در تعزیه معجزه است. به این معنی که اگر دقیقتر به نسخه ها و موضوعات و اتفاقاتی که در متن تعزیه رخ می دهد، توجه کنیم، پی می بریم که در اکثر این اتفاقات، عامل معجزه به چشم می خورد. "تعزیه جوان یهودی" ۲ می تواند نمونه خوبی بر این ادعا باشد. البته متن های شبیه آن بسیار است.

یزدانی: شما روی هم رفته چند مجلس تعزیه دارید؟

شهابی: بنده در حدود ۱۲۰ مجلس تعزیه دارم که به خط میرزا ولی الله پدر بزرگ بنده و خود پدر اینجانب است. البته اینها همه را من به صورت "فرد" در آورده و نسخه به نسخه کردم. برای نمونه تعزیه های زیر را می توانم نام ببرم: شهادت علی اکبر- عروسی قاسم - چهار سردار - حجتہ الوداع - مجلس پسر فروختن - مسلم بن عقیل - بازار شام - وداع شهربانو - وفات زینب - وفات فاطمه - مجلس هانی و فرنگ - شهادت امیر - طفلان مسلم - فضل و فتاح عابص - امام حسن - امام رضا - وفات رقیه - مجلس مختار - مجلس عبود - زرگر سنی - جنگ امام حسن با عبدالله یزدگرد - هرمز (چهار یار) - وفات پیغمبر - عبدالله عقیف - فاطمه صغری / ذبح اسماعیل - حر - عاق والدین و

یزدانی: تمام این تعزیه ها را شما کار می کنید؟

شهابی: همانطور که گفتم، قبلاً بیشتر آنها را کار می کردیم، اما در حال حاضر حداکثرش روزی چهار مجلس بیشتر نمی توانیم کار کنیم و تازه برای اجرای این همه، بیش از سه روز فرصت نداریم؛ چرا که وقتی از هفتم شروع می کنیم تا روز نهم، طبق تقاضاهای مردم این تعزیه ها را اجرا می کنیم و روز عاشورا که مربوط به "امام حسین" است.

یزدانی: در تعزیه شما موسیقی چه نقشی دارد؟

شهابی: والله تنها ابزار مورد استفاده ی ما در موسیقی طبل و شیپور است که قبل از شروع تعزیه برای آگاهی مردم از آنها استفاده می شود. علاوه بر این، در جاهایی که شبیهی (مثلاً "حر" که در "تعزیه ی حر" حدود یک ساعت یا بیشتر به تنهایی می خواند و نقشش طویل است)، برای اینکه گلوش نگردد و خسته هم نشود، هر جا که لازم دیدیم، بازی را قطع کرده و طبل و شیپور می زنیم. به غیر از این، وسیله ی دیگری نداریم.

یزدانی: می توانید توضیح بدهید قبل از اینکه تعزیه را شروع کنید، چه کار می کنید؟

شهابی: اول "مخالف خوان" می آید و سلام و صلوات می گوید. بعد از او "بچه خوانها" شروع می کنند به نوحه خوانی و به دنبالشان بچه های دیگر نیز پیروی می کنند و بعد طبل و شیپور می زنیم و وقتی مردم جمع شدند، تعزیه را شروع می کنیم.



۲. نمایی از تعزیه امام حسین (ع) در روستای اتو (محرم/دی ماه ۱۳۵۴)

یزدانی: راجع به "فهرست" و "فهرست گردان" توضیح بدهید.

شهابی: یادم می آید که قبلاً در حیات پدرم کسی بود که به او "فهرست گردان" می گفتند. او کارش این بود که هر گاه شبیهی "فردش" را فراموش می کرد و یا اصلاً گمش می کرد، نقشش را به او یادآوری کند و یا نسخه ی تازه ای به او بدهد تا او وانماند. برای همین کار، یک فهرست کامل از هر تعزیه در دست داشت و دور صحنه می گشت و هر جایی را که نقص و یا کم و کاستی داشت، برطرف می کرد. اما وقتی من سرکار آمدم، چون زیاد روی متن ها کار می کردم، همه را از حفظ شدم و هرگاه تعزیه ای باشد و در وسط تعزیه شبیهی "فرد" خودش را فراموش و یا گم کند، من در هر موقعیتی که باشم، همان دم نسخه ی تازه ای می نویسم و به شبیه مذکور می رسانم. به این دلیل دیگر نیازی به فهرست خوان نیست.

یزدانی: شبیهی که نقشی را به عهده می گیرد، آیا باید در ایفای نقش، در آن فرو رود و آن را حس کند و یا فقط به بازی و نمایش بسنده می کند؟

شهابی: تا آن حد که تماشاگران را متأثر کند. البته گاهی پیش می آید صحنه هایی که خود شبیه از متن تعزیه و یا اشعاری که خود می خواند محزون گشته و همراه با جماعت غش یا ضعف کند و حداقلش اینکه عمیقاً به گریه بیفتد.



۳. نمایی از تعزیه امام حسین (ع) در روستای اتو (محرم/دی ماه ۱۳۵۴)

یزدانی: متن تعزیه های شما به زبان فارسی است یا مازندرانی؟

شهابی: فارسی.

یزدانی: آیا تا به حال به این فکر افتادید که یکی یا چند تایشان را به زبان مازندرانی تغییر دهید؟ فکر نمی کنید تأثیر بیشتری روی تماشاچی بگذارد؟

شهابی: چرا! البته، مسلماً که تأثیرش بیشتر است، ولی تا الان چنین کاری نکردم. البته شاید بعدها برای آزمایش این کار را بکنم. آن وقت اگر کارم گرفت، بقیه متن ها را هم به زبان مازندرانی تغییر خواهم داد.

یزدانی: آیا شما خودتان روی متن هایی که از پدرتان به شما رسیده، دست بردید؟

شهابی: البته. بعضی نسخه ها که کم و کاست داشتند و یا احیاناً اگر حس کنم جایی باید زیاد و یا کم شود، خودم رویش دست می برم و به طبع خودم کاملش می کنم.

یزدانی: عکس العمل مردم در مورد "اشقیاخوانان" و عکس العمل خود "اشقیاخوانان" در مورد نقششان چیست؟

شهابی: قبل از هر چیز باید بگویم که خود "اشقیاخوانان" بسته به موقعیتی که پیش می آید، خودشان را، یعنی نقششان را لعنت می کنند. به عنوان مثال وقتی شمر در مقابل حضرت عباس قرار می گیرد، بعد از اینکه هر کدام، حرفهایشان را زدند، شمر خود را لعنت فرستاده و نفرت خود را در مورد شمر ابراز می دارد. مثلاً می گوید:

"من شبیه شمرم ای حضار، گریان بر حسینم
شمر را لعنت کنم، لعنت کنم، بیزار از آن ضلمت شعارم"

مردم هم می گویند : "بیش باد!" این قاعده مشمول همه ی "اشقیباخوانان" می شود.

یزدانی: فکر نمی کنید که او با این کارش، از نقش خودش بیرون آمده و حس و حالت خود را از دست می دهد؟

شهابی: نه. چرا که این لعنت فرستادن، بعد از ایفای نقش صورت می گیرد. یعنی بعد از اینکه "اشقیباخوان" به فرض در صحنه ای خشونت و نفرت خود را نسبت به "امام خوان" یا "انبیباخوان" ابراز کرد، از نقش خود و از خشونت بیرون آمده، به خود لعنت می فرستد و مردم هم می گویند "بیش باد!"



۴. نمایی از تعزیه امام حسین (ع) در روستای اتو (محرّم‌دی ماه ۱۳۵۴)

یزدانی: شبیه خوان هایی که شما برای تعزیه انتخاب می کنید، روی چه معیار و ملاکی است؟

شهابی: رعایت چند چیز در انتخاب یک شبیه خوان مورد توجه ماست: صدا و صوت، قیافه، یعنی صورت و هیكل، مسلط بودن شبیه به نقش و توانایی در بازی.

یزدانی: آیا قبل از هر اجرا تمرین می کنید؟

شهابی: نه. احتیاجی به تمرین نیست. ما برای اجرای یک تعزیه فقط نسخه ها و فردها را به شبیه ها می دهیم و بلافاصله اجرا می کنیم. این تمرین ها از همان ابتدا، یعنی از وقتی که شبیه را انتخاب کردیم به مدت یک یا دو سال صورت می گیرد و در این مدت، چگونه بازی کردن و یا حالت گرفتن و یا ادای یک جمله، به شبیه مذکور تعلیم داده می شود.

یزدانی: آیا تعزیه ای دارید که غیر مذهبی باشد و یا امام نقشی در آن نداشته باشد؟

شهابی: نه، چرا که مفهوم تعزیه در مذهبی بودن آن است که در این صورت خواه ناخواه امام هم در آن نقشی دارد.

یزدانی: تعزیه هایی را که مردم بیشتر به آنها توجه دارند می توانید نام ببرید؟

شهابی: البته تمام تعزیه ها مورد پسند مردم است. اما تعزیه هایی هست که مردم علاقه بیشتری به آنها دارند، که از آن جمله اند: وفات رقیه، موسی بن جعفر، طفلان مسلم، بازار شام، شهادت امیر وداع شهربانو، مسلم.

یزدانی: دلیل علاقمندی آنها به این تعزیه ها به نظر شما چیست؟

شهابی: رقت انگیز بودن و غمناک بودن و هیجانش.

یزدانی: از وقتی که در اختیارم گذاشتید، خیلی خیلی ممنوم.

محرم/دی ماه ۱۳۵۴ در منزل شخصی آقای شهابی

پانوشت ها

۱ "حجت الوداع" آخرین حج پیامبر اکرم بود که در آن حضرت علی را به عنوان جانشینش معرفی می کند.

۲ "تعزیه جوان یهودی": جوانی یهودی در غیاب پدرش مسلمان می شود. پدر وقتی از این جریان آگاه می شود، دست پسرش را قطع می کند. زن او که ناظر جریان بود، با عصبانیت رو به او می کند و می گوید که: "چرا دست پسرم را زدی؟" و او با بی رحمی تمام، زبان زنش را هم می برد و هر دو را از خانه اش بیرون می کند. آنها سرگردان سر به بیابان می گذارند. در بیابان فاطمه زهرا آن دو را می بیند. زن را شفا می دهد و بری شفا دادن پسرش حضرت عباس را ندا می دهد. وقتی حضرت عباس می رسد، از او می خواهد که آن جوان را شفا دهد. او هم اینکار را می کند. بعد از اینکه هر دو شفا یافتند، جوان به اتفاق مادرش نزد پدرش می رود. پدر ا دید این صحنه، در آن مورد پرس و جو می کند و وقتی موضوع را می فهمد، همان دم مسلمان می شود.

* عکسها همه از دوست و همراهم آقای غلامرضا آهنگران است.

نمونه ای از دستنویس نگارنده/مصاحبه کننده در ثبت مصاحبه از روی نوار بر روی کاغذ:

از آنها استقاره بشود. علاوه بر این در جاهای
 شهری (مثلاً هر که در قریه خود در یکاغت یا بیشتر شرف
 میخواند) نفسش طول است (یعنی آنرا گوش میگرد و
 چشمش نمیشود و هر جا که لازم دیدیم، باری را قطع کرد
 و طول و تیسور فرستیم. بعد از این و بسلا (نگری نداریم)
 میتوانند تو وضع بدهند. «قبل از اینکه شروع کنید کار

اول «مفالیف خوان» میآید و سلام و صلوات میکنند
 بعد از او «دیگر خوانها» شروع میکنند. بعد خوانی و
 در بنا لباله و جاهای دیگر نیز شروع میکنند و بعد طول و
 نشینند. ما از نیم و وقتی مردم جمع شدند تقریباً شروع
 میکنیم.

راجع به «فهرست» و «فهرست گردان» توضیح دهم
 تا دم میآید که قبلاً (رحیات) دریم کسی بود که با «فهرست»
 میگفتند. او کارش این بود که هر گاه شهری «فهرست» را
 فراموش میکرد و با اصلش میگرد. نفسش را با او بازا
 کند و یا چند تا از آن با او بدهد تا او و اینان را با هم
 کار یک فهرست کامل از هر تقریباً در (سخت است) است
 در همه میگشت و هر جا را از نفس و با یکواستی را